کار- نان-آزادی
حکومت شورایی

کارگران سراسر جهان
متحد شوید!

سال چهل و هشتم ۲ آذر ۱۴۰۵ | سازمان فدائیان (اقلیّت) | شماره ۱۱۹۶

حضور جنبش کارگری و تداوم اعتراضات در فرانسه

بیش از دو ماه از شروع اعتراضات در فرانسه می‌گذرد. جرقه این اعتراضات ابتدا از سوی دانش‌آموزان مناطق فقیرنشین و حاشیه‌نشین پاریس زده شد، اما به‌سرعت به سایر مناطق پاریس کشیده شد و رفته‌رفته در سراسر کشور گسترش یافت. دیری نپایید که دانشجویان، والدین دانش‌آموزان، معلمان، استادان و وکلا نیز به آن پیوستند. همچنین این اعتراضات با حمایت، همبستگی و حضور فعال جنبش کارگری این کشور همراه شد. حضوری سیاسی و تعیین‌کننده که هم به تداوم اعتراضات انجامید و هم با به‌کارگیری تجربه، قدرت و بُنیه سازمان‌دهی، موجب گسترش و تعمیق هرچه بیشتر مبارزات شد.

اعتراضات دانش‌آموزی در آغاز، بیش از هر چیز واکنشی به وخامت شرایط آموزشی و محرومیت‌های فزاینده در مدارس بود. کمبود معلم و خالی ماندن طولانی‌مدت موقعیت‌های آموزشی، تراکم بیش از حد کلاس‌ها، فرسودگی ساختمان‌های مدارس، امکانات ناکافی و برنامه‌های سنگین آموزشی، از جمله موارد اعتراض دانش‌آموزان بود. آنان همچنین نسبت به سازوکار پذیرش دانشگاهی و فقدان چشم‌انداز تحصیلی و شغلی خود معترض بودند. در بسیاری از مدارس، دانش‌آموزان با تجمع در برابر ورودی‌ها و مسدود کردن مدارس، خواستار بهبود شرایط آموزشی و تخصیص منابع بیشتر به آموزش عمومی شدند. شعارهایی نظیر «پلیس کمتر، بودجه بیشتر»، «ما در مدرسه‌ایم یا در بازداشتگاه؟» و «به ما احترام بگذارید، صدای ما را بشنوید» بازتابی از نارضایتی و خشم دانش‌آموزان و دانشجویان نسبت به وضعیت موجود بود.

اما اعتراضات برای مطالبات آموزشی محدود

درصفحه ۲

آبدانان جرقه‌ای از آتش زیر خاکستر

روز سه‌شنبه ۲۶ آبان ۱۴۰۵، مردم مبارز آبدانان بار دیگر خیابان‌های این شهر را به صحنه اعتراض و فوران خشم عمومی تبدیل کردند. هزاران نفر از مردم این شهر، در پی جان‌باختن ۱۳ تن از کارگران و کارکنان شرکت پتروپارس(ان جی ال دهلران) در حادثهٔ واژگونی اتوبوس حامل کارگران به خیابان آمدند، یاد جان‌باختگان این فاجعه را گرامی داشتند و با سر دادن شعارهای ضد حکومتی علیه جمهوری اسلامی به اعتراض برخاستند.

اعتراضی که با مطالبهٔ پاسخگویی در بارهٔ یک فاجعهٔ انسانی شروع شده بود، به سرعت از محدودهٔ مطالبه‌گری خارج و به فوران خشم انباشت‌شدهٔ جامعه از وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود تبدیل شد.

گزارش‌های اولیه، از بازداشت دست‌کم شش نفر حکایت دارند؛ اما گزارش‌های بعدی، از بازداشت افراد بیشتری خبر داده‌اند. این اعتراض، در شرایطی اتفاق افتاد که هنوز جامعه

درصفحه ۳

رؤیاهای آغشته به کشتار "شاهزاده"

رضا پهلوی بعد از سرنگونی رژیم سلطنتی و مرگ پدر مستبد خود بیش از چهاردهه در رؤیای برسر نهادن تاج و نشستن بر تخت سلطنت بسر برده وبرای رسیدن به این مقصود، به هر جنایتی دست زده است. رضا پهلوی در همان حال به هر خفت و خواری تن داده و حلقه نوکری آمریکا و اسراییل را بر گردن آویخته است، تا مگر امثال ترامپ فاشیست یا نتانیاهوی نسل‌کش صهیونیست، اورا به سلطنت برسانند. روز سه شنبه ۲۶ آبان در یک نشست مجازی که در دانشگاه بن گوریون اسراییل با حضور"

درصفحه ۴

قتل سوگند در آستانه‌ی ۲۵ نوامبر، نمونه‌ای از خشونت ساختاری علیه زنان

درصفحه ۱۰

محرومیت به نان سفره مردم رسید، تاهزینه جنگ تامین گردد

چهارشنبه ۲۷ آبان جلسه "هماهنگی مدیریت مصرف انرژی و سوخت" با حضور پزشکیان، عارف، وزرای کشور، نفت، اقتصاد و دارایی و رؤسای سازمان برنامه و بودجه، سازمان بهینه‌سازی و مدیریت راهبردی انرژی و معاونان دستگاه‌های اجرایی مرتبط برگزار گردید. "مدیریت مصرف انرژی و سوخت" نام فریبنده آزادسازی قیمت انرژی، سوخت و نان است، همان‌طور که طرح "مدیریت خرید نان" همین هدف را دنبال می‌کند. مدیریت در جمهوری اسلامی یعنی خالی کردن جیب کارگران و زحمتکشان. این مدیریتی‌ست که نزدیک به ۵ دهه حاکمیت اسلامی منجر به فقری دهشتناک در میان کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه شده است. فقری که امروز مردم ستمدیده ایران در آن غوطه‌ور شده‌اند، حتا چند سال پیش غیرقابل تصور می‌نمود. اما آنچه که دیروز غیرقابل تصور بود امروز به واقعیت روزانه این مردم مبارز تبدیل شده است.

پزشکیان رئیس‌جمهور منصوب علی خامنه‌ای که به پایان دوران ریاست‌جمهوری‌اش نزدیک می‌شود، در این جلسه با وقاحت تمام خواست تا به مردم توضیح داده شود که تمام "این سیاست‌ها برای جلوگیری از ویژه‌خواری، مقابله با بهره‌برداری ناعادلانه از یارانه‌های عمومی و

درصفحه ۶

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به مناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان

درصفحه ۸

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

از صفحه ۱

حضور جنبش کارگری و تداوم اعتراضات در فرانسه

نماند. پیوند این مطالبات با اعتراض به کاهش خدمات عمومی، گرانی، افت قدرت خرید، دستمزدهای پایین و سیاست‌های ریاضتی دولت، به‌تدریج زمینه گسترش جنبش و ورود بخش‌های مختلف طبقه کارگر به میدان مبارزه را فراهم کرد. در واقع، آنچه در ابتدا اعتراض دانش‌آموزان به وضعیت مدارس بود، به‌تدریج به عرصه‌ای برای بیان نارضایتی عمومی از سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت و پیامدهای نظام سرمایه‌داری تبدیل شد. به‌ویژه آنکه در جریان این مبارزات، افزایش قیمت سوخت و انجماد دستمزدها بر نارضایتی‌ها افزود و شمار بیشتری را به صفوف مبارزه کشاند.

در این میان، فراخوان اتحادیه‌های کارگری برای اعتصاب و تظاهرات سراسری در روز ۵ نوامبر، نقطه عطف مهمی در روند اعتراضات بود. این فراخوان که با مشارکت اتحادیه‌های کارگری بخش عمومی و خصوصی و حمایت تشکل‌های دانش‌آموزی و دانشجویی همراه شد، مطالباتی نظیر افزایش دستمزدها، بهبود قدرت خرید و دفاع از خدمات عمومی را مطرح می‌کرد.

ابعاد این اعتصاب و تظاهرات سراسری چشمگیر بود. حدود یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از این فراخوان حمایت کردند و در سراسر فرانسه به خیابان آمدند. معلمان، کارکنان بیمارستان‌ها، کارگران راه‌آهن و کارکنان بخش‌های مختلف خدمات عمومی با دست کشیدن از کار، در کنار دانش‌آموزان و دانشجویان در این تظاهرات شرکت کردند.

در فراخوان بعدی اتحادیه‌های کارگری در ۱۷ نوامبر، بار دیگر خیابان‌های شهرهای فرانسه به صحنه اعتراض تبدیل شد و بیش از ۵۰۰ هزار نفر در آن شرکت کردند.

حضور سیاسی و مؤثر جنبش کارگری، ضمن تداوم فراخوان‌های اعتصاب، به پیوند مطالبات صنفی و اقتصادی با اعتراضات گسترده‌تر علیه سیاست‌های دولت نیز منجر شد.

اما گسترش اعتراضات با تشدید سرکوب و محدودیت آزادی‌های سیاسی و مدنی نیز همراه شده است. برخوردهای خشونت‌آمیز و سرکوبگرانه پلیس با دانش‌آموزان، استفاده از گاز اشک‌آور، بازداشت‌های گسترده و محدودیت در مسیر و محل برگزاری تظاهرات، بخشی از سیاست دولت برای مهار این جنبش بوده است. بر اساس آمارهای منتشرشده از سوی وزارت کشور و وزارت دادگستری فرانسه، تنها در فاصله ۲۸ سپتامبر تا ۵ اکتبر، ۶۰۵۹ نفر بازداشت شدند که ۸۷ درصد این افراد زیر سن قانونی بودند. تعداد بازداشتی‌ها در جریان اعتصاب ۵ نوامبر نیز ۴۴۸ نفر اعلام شده است. همچنین در این روز حدود ۷۰ هزار نیروی سرکوب برای مقابله با اعتراضات بسیج شده بودند. مقامات محلی نیز مسیرهای اعلام‌شده راهپیمایی‌ها را تغییر دادند یا برگزاری تجمع در برخی مناطق را ممنوع کردند. در روز ۱۷



نوامبر نیز تجمع در اطراف شماری از مدارس و دانشگاه‌ها در شهرهایی نظیر مارسی ممنوع شد.

در چنین شرایطی، در میان فعالان و سازمان‌دهندگان دانش‌آموزی و دانشجویی، ضرورت عبور از اعتراضات پراکنده و ایجاد تشکل‌های هماهنگ‌کننده بیش از پیش مطرح شده است. در مصاحبه «صدای چپ» با چند فعال دانشجویی، آنان بر ضرورت شکل گیری ابتکارات شهری و محلی به‌منظور هماهنگ کردن تاکتیک‌های مبارزاتی تأکید و چند نمونه مشخص این ابتکارات را ذکر کرده‌اند: در شهرهای لیون، بوردو، تولوز و استراسبورگ انجمن‌هایی برای هماهنگی مبارزات و غلبه بر پراکندگی تشکیل شده‌اند. در انجمنی که در شهر تولوز تشکیل شده است، نمایندگان کارگران، دانش‌آموزان، دانشجویان و والدین دانش‌آموزان حضور دارند. در شهر لیون نیز در سومین جلسه هماهنگی ملی دانشجویان که ۸ نوامبر در این شهر برگزار شد، ۱۳۵ نماینده از ۵۵ هیئت و ۲۲ شهر حضور یافتند. این هماهنگی‌ها به‌منظور تبادل تجربه، بررسی شیوه‌های مبارزه، تدوین مطالبات مشترک و تعیین تاکتیک‌های هماهنگ صورت می‌گیرد. در فراخوان جلسات این انجمن‌ها نیز بر ضرورت پیوند مبارزات دانش‌آموزان، دانشجویان و کارگران و تدارک اعتصاب و تظاهرات سراسری تأکید شده است.

این اقدامات از این جهت حائز اهمیت‌اند که نشان‌دهنده درک ضرورت سازمان‌یابی و هماهنگی فراتر از اعتراضات مقطعی هستند. این گام‌ها بی‌شک در جهت غلبه بر پراکندگی و ایجاد پیوندهای مبارزاتی میان جنبش‌های دانش‌آموزی، دانشجویی و کارگری برداشته شده‌اند. دانش‌آموزان و دانشجویانی که خود فرزندان کارگران‌اند و منافعشان با منافع این طبقه انقلابی گره خورده است.

تجارب جنبش‌های اعتراضی در جهان نشان می‌دهد جنبشی که از سازمان‌دهی منسجم، آگاهی سیاسی و برنامه‌ای روشن برای پیشبرد مبارزه برخوردار نباشد، در برابر فشار و سرکوب دولت و مانورهای سیاسی طبقه حاکم آسیب‌پذیر خواهد بود. این تجربه‌ها همچنین نشان می‌دهند که صرف حضور گسترده در خیابان‌ها، حتی اگر با اعتصاب‌ها و اعتراضات سراسری همراه باشد، برای پیشبرد مبارزه کافی نیست. تداوم مبارزه، گسترش آگاهی طبقاتی، ایجاد پیوند و همبستگی میان طبقه کارگر و دیگر جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌دهی از پایین، از ضرورت‌های پیشبرد مبارزه‌ای تعیین‌کننده و رهایی‌بخش‌اند. طبقه کارگر به دلیل جایگاه خود در مناسبات تولیدی و برخورداری از ظرفیت سازمان‌دهی اعتصاب و متوقف کردن چرخه تولید، می‌تواند نقشی محوری در پیوند دادن مبارزات پراکنده اجتماعی و تبدیل آن‌ها به نیرویی متحد و سراسری ایفا کند.

اما تحقق این رسالت تاریخی مستلزم آن است که اعتراضات از چارچوب مطالبات صنفی و مبارزات محدود اتحادیه‌ای فراتر روند و به مبارزه‌ای علیه کلیت نظم سرمایه‌داری و مناسبات استثمارگرانه آن گسترش یابند. اعتراضات جاری در فرانسه بار دیگر ضرورت طرح چنین افقی را در برابر نیروهای پیشرو و انقلابی قرار داده است.



از صفحه ۱

آبدانان جرقه‌ای از آتش زیر خاکستر

از جان‌باختن ۱۳ کارگر و مصدوم‌شدن ۱۸ تن دیگر از کارکنان شرکت پتروپارس در اندوه و سوگواری بود. اتوبوس حامل کارکنان شرکت‌های نفتی، شامگاه شنبه ۲۳ آبان در مسیر دشت عباس به مورموری واژگون شد؛ حادثه‌ای که در فاصله کوتاهی به یکی از تلخ‌ترین حوادث کارگری منطقه تبدیل شد. پرسش اساسی اما این است: کارگرانی که برای تأمین معاش خود ناچارند هر روز مسافت‌های طولانی را برای رفتن به محل کار طی کنند، چرا باید جان خود را در مسیر رفت و برگشت از دست بدهند؟ چرا امنیت جانی کسانی که با نیروی کار و حاصل تلاششان بخش مهمی از ثروت و درآمد کشور را تولید می‌کنند، تا این اندازه برای مسئولان حکومتی بی‌اهمیت تلقی می‌شود؟ موضوع مهمتر، حال که این فاجعه رخ داده، نباید اجازه داد جان‌باختن ۱۳ کارگر تحت عنوان یک «سانحه رانندگی» خلاصه شود و پرونده آن با چند اظهار نظر رسمی، اعلام عزای عمومی و یا با وعدهٔ رسیدگی بسته شود. تصادف ممکن است در لحظه اتفاق بیفتد، اما شرایطی که احتمال وقوع حوادث مرگبار را افزایش می‌دهد، در طول زمان و بر اثر مجموعه‌ای از تصمیم‌های غلط، سیاست‌های نادرست و کوتاهی‌های مسئولان حکومتی شکل می‌گیرد.

ناایمنی جاده‌ها، فرسودگی وسایل نقلیه، استفاده از اتوبوس‌های نامناسب برای جابجایی نیروی کار، نظارت ناکافی بر شرکت‌های پیمانکاری و بی‌توجهی به استانداردهای ایمنی، همگی از جمله عواملی هستند که باید به صورت شفاف و مستقل در بررسی این فاجعه مورد توجه قرار گیرند. مسئولیت این وضعیت را نمی‌توان صرفاً به راننده، شرکت پیمانکاری یا یک مدیر اجرایی محدود کرد. ساختار نظارت بر کار، سیاست‌های ایمنی، مسئولیت وزارت‌خانه‌ها و نهادهای مرتبط و نحوهٔ واگذاری خدمات به پیمانکاران، همگی در وقوع چنین حوادثی مقصرند و باید مورد بررسی مستقل قرار گیرند. جمهوری اسلامی، به عنوان حاکمیتی که مسئولیت سیاست‌گذاری، نظارت و ظاهراً تضمین حقوق کارگران و آحاد جامعه را بر عهده دارد، نمی‌تواند از پاسخگویی در بارهٔ شرایطی که چنین فجایعی را به بار می‌آورد، شانه خالی کند. مسئله فقط موضوع مرگ ۱۳ کارگر نیست. مسئلهٔ اصلی حفظ جان هزاران کارگری‌ست که هر روز در شرایطی ناامن به محل کار می‌روند و خانواده‌هایی که با نگرانی و اضطراب چشم انتظار بازگشت عزیزان خود هستند. جان کارگر نباید بهای ارزان تولید و سود پیمانکار و سرمایه‌دار باشد. حق برخورداری از وسیلهٔ نقلیهٔ ایمن، جادهٔ استاندارد، بیمه، قرارداد رسمی، دستمزد کافی و محیط کار سالم، امتیاز یا لطف کارفرما نیست، بلکه حقی انسانی و اجتماعی‌ست که همه کارگران باید از آن برخوردار باشند.

آنچه اعتراض آبدانان را از یک سوگواری، یا تجمع صرفاً صنفی و محلی متمایز کرد، انفجار خشم فروخفته مردمی بود که با عبور از مطالبهٔ پاسخگویی در بارهٔ یک حادثه معین به اعتراضی عمومی علیه کلیّت وضعیت سیاسی حاکم بر جامعه تبدیل شد. مردم فقط در بارهٔ علت واژگونی اتوبوس سؤال نداشتند؛ آنان خشم خود را از شرایطی بیان کردند که در آن مرگ کارگران، تورم لجام‌گسیخته، فقر، بیکاری، گرانی و محرومیت، به بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمرهٔ آنان تبدیل شده است. این تحول را باید بر بستر نارضایتی‌های اجتماعی در ایران بررسی کرد. هنگامی که یک حادثه انسانی به اعتراض سیاسی تبدیل می‌شود، این پرسش مطرح است که چه میزان نارضایتی انباشته‌شده در جامعه وجود دارد که یک رویداد تلخ می‌تواند چنین واکنشی اعتراضی را در مردم برانگیزد؟ پاسخ را باید در تعمیق مجموعه بحران‌هایی جست‌وجو کرد که طی سال‌های متمادی بر زندگی مردم سایه انداخته است. سقوط قدرت خرید، گسترش فقر، بیکاری، ناامنی شغلی، تبعیض، فساد ساختاری، سرکوب، اعدام، نبود و محدودیت آزادی‌های سیاسی – اجتماعی، فقدان چشم‌انداز روشن برای بهبود شرایط زندگی و ده‌ها مورد دیگر از این دست، بحران‌های جدا از هم نیستند؛ بلکه مجموعه به هم پیوسته‌ای هستند که احساس بی‌عدالتی و نارضایتی عمومی را در حالتی انفجارگونه گسترش می‌دهند.

اهمیت اعتراض اخیر آبدانان را نمی‌توان بدون توجه به پیشینهٔ مبارزاتی مردم این شهر، بویژه در خیزش دی‌ماه ۱۴۰۴، به درستی درک کرد و فهمید. آبدانان در خیزش دی‌ماه گذشته نیز یکی از کانون‌های مهم اعتراض و مقاومت بود و بهای سنگینی هم در رویارویی با سرکوب حکومتی پرداخت. مردم این شهر تجربه تلخ کشته‌شدن معترضان، بازداشت‌ها و برخوردهای امنیتی را پشت سر گذاشته‌اند. در جریان اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴، هزاران نفر در سراسر ایران جان باختند. گزارش آماری سالانهٔ هرانا شمار جان‌باختگان تأییدشده را بیش از شش هزار نفر اعلام کرده است؛ آماری که در کنار هزاران پروندهٔ در دست بررسی، ابعاد گسترده سرکوب خیزش دی‌ماه را نشان می‌دهد. در ده ماهی که از آن رویداد گذشته، تشدید فضای امنیتی، تداوم بازداشت‌ها و افزایش اجرای حکم اعدام نیز بر نگرانی‌های جامعه افزوده است. طی این مدت، حکومت با سرکوب خونین خیزش دی‌ماه و تشدید فشارهای امنیتی، کوشیده تا فضای جامعه را از هر گونه اعتراض و کنشگری سیاسی تهی سازد. پرسش اساسی در این است که آیا کشتار، زندان، تهدید و اعدام توانسته است ریشه‌های نارضایتی را از میان بر دارد؟ آیا فقر و فلاکت کاهش یافته است؟ آیا گرانی متوقف شده، امنیت شغلی به وجود آمده؟ و یا چشم‌انداز زندگی برای میلیون‌ها خانواده ایرانی بهبود یافته است؟

پاسخ مشخص به همهٔ این پرسش‌ها را می‌توان در خیابان‌های آبدانان مشاهده کرد. مردمی که تجربهٔ سرکوب دی‌ماه را پشت سر گذاشته‌اند؛ با وجود همه هزینه‌ها و مخاطرات حضور در خیابان، از نخستین فرصت اجتماعی برای بیان اعتراض خود استفاده کردند. تمرکز بر این نکته اهمیت ویژه‌ای دارد. اعتراض مردم آبدانان نشان داد که سرکوب، حتی اگر بتواند برای مدتی



صدای خیابان را خاموش کند، لزوماً به معنای پایان نارضایتی و از میان رفتن مطالبات مردم نیست. در واقع، آنچه در آبدانان اتفاق افتاد، بار دیگر این واقعیت را در برابر چشم جامعه قرار داد که زیر پوست ظاهراً آرام شهرها، مجموعه‌ای از نارضایتی‌ها، مطالبات بی‌پاسخ و خشم انباشته وجود دارد. حادثه مرگبار کارگران، فقط روزنه‌ای شد تا بخشی از این خشم فروخفته در خیابان فوران کند. از همین رو، اهمیت اعتراض آبدانان فقط در تعداد شرکت‌کنندگان یا سر دادن شعارهایی نظیر «مسئول بی‌کفایت، استعفا استعفا» و «مرگ بر دیکتاتور» خلاصه نمی‌شود. اهمیت آن در این است که نشان می‌دهد جامعه، با وجود هزینه‌های سنگین اعتراضات پیشین، همچنان نسبت به سرنوشت خود حساس است و در شرایط مناسب، امکان بازگشت اعتراض به عرصهٔ عمومی حتی در این شرایط جنگی هم وجود دارد.

جمهوری اسلامی امروز با مجموعه‌ای از بحران‌های درهم‌تنیده روبه‌روست. بحران اقتصادی، سقوط قدرت خرید، تورم، گرانی افسارگسیخته، گسترش فقر، بیکاری، بحران مسکن، مشکلات زیست‌محیطی و نابسامانی خدمات عمومی، بخش بزرگی از جامعه را به عرصه‌ای از ناامنی و نگرانی دائمی کشانده است. در کنار این بحران‌ها، بحران بی‌اعتباری، مشروعیت سیاسی و شکاف عمیق میان جامعه و ساختار قدرت نیز قرار دارند. نبود آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، برخورد امنیتی با اعتراضات، سرکوب تشکل‌های مستقل کارگری و مدنی بر شدت این شکاف افزوده است. این بحران‌ها یکدیگر را تقویت می‌کنند. فقر و گرانی، نارضایتی اقتصادی را گسترش می‌دهند؛ امکان طرح مسالمت‌آمیز مطالبات را نه فقط محدود بلکه ناممکن می‌کند؛ و نبود سازوکارهای پاسخگویی، اعتماد عمومی به نهادهای حکومتی را بیش از پیش کاهش می‌دهد. در چنین شرایطی، هر جرقه‌ای می‌تواند به اعتراض علیه مناسباتی تبدیل شود که توده‌های ناراضی آن را مسئول وضعیت زندگی خود می‌دانند. همانگونه که در آبدانان شاهد بودیم، فاصله میان یک مطالبه مشخص و اعتراض سیاسی گسترده‌تر، گاه بسیار کوتاه است.

اگرچه وقوع هیچ خیزش اجتماعی بزرگ را نمی‌توان صرفاً از روی یک اعتراض محلی پیش‌بینی کرد؛ اما مجموعهٔ بحران‌های موجود و تجربهٔ اعتراضات سال‌های گذشته نشان می‌دهد که زمینه‌های نارضایتی اجتماعی عمیقاً پابرجایند

درصفحه ۵

از صفحه ۱

رؤیاهای آغشته به کشتار "شاهزاده"

اسحاق هرتزوک" رییس جمهور این کشور برگزارشد، رضا پهلوی در مورد وضعیت فعلی میان آمریکا و اسراییل با جمهوری اسلامی (نه جنگ و نه صلح) موضع‌گیری کرد. وی گفت:" آتش بس موقت راه حل نیست". وی همچنین اضافه کرد" تنها راه برخورد با تهدید وجودی جمهوری اسلامی ازبین بردن کامل آن است" وی در ادامه، از کشورهای جهان دعوت کرد "کار جمهوری اسلام را تمام کنند" و در پایان از"غرب" خواست به این روند کمک کند.

بدین ترتیب، ولیعهد بی‌تاج و تخت یک‌بار دیگر از ترامپ و همدست وی نتانیاهو درخواست کرد تا با ادامه و تشدید جنگ و بمباران و کشتاربیشتر مردم و تخریب زیرساخت‌های کشور، در ابعادی وسیع تر از جنگ‌های ۱۲ روزه و ۴۰ روزه، رژیم جمهوری اسلامی را از میان بردارد و اورا بر تخت سلطنت بنشاند. لازم به یاد آوری است که اسحاق هرتزوک رییس جمهور اسراییل در این نشست از "دوستی" رضا پهلوی که حرف دل نتانیاهو را بر زبان آورده و مواضع راست افراطی را بیان کرد نیز تشکر نمود.

درخواست حمله به ایران البته زمانی عنوان شده که زمزمه های آغاز یک رشته اقدامات شدید نظامی چند روزه نیز در محافل صهیونیستی شنیده می شود. چند روز قبل از سخنان رضاپهلوی،رومن گافمن رییس موساد که از افراد بسیار نزدیک نتانیاهوست،در دیدار با مقامات بلند پایه آمریکا از جمله رییس سازمان سیا، خواستار آغاز یک کارزار جدید مشترک در چهارچوب حملات هوایی شدید چند روزه علیه ایران شد. تلاش و تحرک شخص نتانیاهو برای جلب موافقت ترامپ به اقدام مشترک و یک حمله برق آسای چند روزه نیز افزایش یافته است.

رضا پهلوی نیز بر متن این شرایط است که دوباره هوس کشتار "بشر دوستانه" مردم ایران نموده و از ترامپ و نتانیاهو ملتمسانه می خواهد، ماشین‌های کشتار و تخریب خود را، در ابعادی وسیع تر از گذشته وارد صحنه کنند. هرچقدر نتانیاهوی نژاد پرست و نسل‌کش، برای آغاز جنگی دیگر عجله و اصرار دارد ترامپ فاشیست، که یحتمل یکبار با طناب نتانیاهو به چاه رفته و مدت ۴۰ روز جنگ را تجربه نموده است، عجالتاً از ورود به این ماجرا خود داری می‌کند. دولت آمریکا برخلاف دولت اسراییل و نوکر بی‌مقدارش رضا پهلوی خواهان براندازی رژیم نبوده و نیست.افزون براین، دولت آمریکا علی رغم اینکه این‌جا و آن‌جا در محدوده‌ای از رضا پهلوی حمایت نموده و می‌کند، اما اعتمادی به وی ندارد. دولت آمریکا آنقدر می‌داند که این آدم پایگاهی در میان مردم ایران ندارد و حتی در خارج کشور هم نتوانسته محافل جانبدار سلطنت را با هم هماهنگ و اداره و رهبری کند. شخص ترامپ نیز مستقیم و غیر مستقیم چنین موضوعی را بیان کرده است. بنابراین دولت آمریکا و نماینده آن ترامپ آنقدرها هم خام و نادان نیستند که بی‌گدار به آب زده و روی هیچ و پوچ سرمایه گذاری کنند.

درخواست رضاپهلوی از آمریکا و اسراییل برای کشتار بیشتر مردم و تخریب گسترده تر زیرساخت ها که توسط برخی هواداران دوآتشه وی حتی تا درخواست حمله با بمب اتمی هم پیش رفته ، درحالی است که هنوز رد پای جنایت و افتضاح بزرگ رضاپهلوی پاک نشده است. ازیاد نبریم که این رهبر خود خوانده در جنگ ۱۲ روزه به مردم اطمینان میداد که آمریکا و اروپا خواهان تغییر رژیم‌اند و مسیر این تغییر هموار شده است. رضا پهلوی همه مردم در سراسر کشور از بندر عباس تا بندر انزلی و ازغرب تا شرق را به حضور درخیابان و قیام علیه رژیم فراخواند. وی جنگ و بمباران شهرها و زیرساخت ها را"بهترین فرصت" برای ورود طرف‌داران سلطنت به خیابان و هموار ساختن مسیر جلوس خود بر تخت سلطنت خوانده بود. همه‌ی ما و مردم ایران اما به یاد داریم که در این ماجرا کسی برای نوه رضاخان تره خورد نکرد و "شاهزاده" حسابی مفتضح شد. افتضاح بعدی اما ازاین هم بزرگ‌تر بود.

جنبش توده‌ای دی‌ماه سال گذشته با هوشیاری و متانت خاصی درحال گسترش بود. جنبش سیاسی و خیابانی این بار برخلاف موارد گذشته، با خاموشی اشکال دیگر اعتراض مانند اعتصابات و تجمعات اقشار زحمتکش همراه نبود. همپای جنبش توده ای خیابانی، اعتصابات کارگری و تجمعات روتین اقشار زحمتکش جامعه نیز جاری و درحال گسترش بود. تظاهرات توده ای و خیابانی اما در دهمین روز خود با "مداخله بشردوستانه" ترامپ و نتانیاهو دگرگون شد. فراخوان دو روزه ۱۸ و ۱۹ دی رضا پهلوی ، ورود ترامپ به ماجرا و رهنمودها و تشویق مردم به تسخیر نهادهای دولتی توأم با وعده کمک‌هایی که در راه است، مردم بی‌دفاع را با دست خالی به مسلخ فرستاد و" شاهزاده"، همدست ارتجاع اسلامی در کشتار وسیع مردم شد. حتی بعد تر ها نیز که جوانب مختلف این ماجرا، نقش ترامپ و نتانیاهو خصوصاً نقش رضا پهلوی در آن روشن‌ترشد و مشخص شد که علاوه بر نقش رژیم سرکوبگر و جنایتکار جمهوری اسلامی در کشتار مردم، نوه رضاخان نیز در کشتار هزاران تن در روزهای ۱۸ و ۱۹ دی سهیم بوده است، این آقای نیم پهلوی آنقدر شهامت نداشت که مسؤلیت این خطا و کشتاربزرگ را بپذیرد. اما موضوع چنان مهم و بزرگ و جدی بود که ریزش نیرو و پراکندگی در اردوی پراکنده هواخواهان سلطنت را تشدید کرد.

انواع رژیم چنجی‌ها و کسانی که فکر می‌کردند با زدن خامنه‌ای و چند تن از مقامات رژیم می‌توان رژیم را "چنج" کرد، به این مسئله پی بردند که ماجرا به این سادگی نیست و یک پای هرگونه تغییر و تحول در ایران توده های مردم هستند.ترفند های گوناگون رضا پهلوی و حامی بزرگ وی نتانیاهوی فاشیست و دولت اسراییل از نمونه حمایت های مالی، حساب سازی های قلابی در شبکه های اجتماعی، تهیه و انتشار کلیپ های جعلی، دست کاری شده و صداگذاری شده به سود رضاپهلوی و نظیر این‌ها نیز همگی برملاشد و کارساز نیفتاد. تشت رسوایی نوه رضاخان بار دیگر ازبام بر زمین افتاد ودر همان حال این موضوع که او هربار اعلام می کرد چمدانش را بری سفر به داخل کشور بسته است و تا چندروز یا چند ساعت دیگر از نزدیک سکان رهبری را دردست خواهد گرفت، به موضوع ریشخند و استهزای همگان از جمله برخی هواخواهان سلطنت تبدیل شد.

آن بخش از هواخواهان سلطنت که براین باور بودند با ریختن چند تن بمب و موشک و کشتار وسیع مردم بی دفاع و تخریب زیر ساخت ها می‌توان به عمر رژیم پایان داد و آرزوی دیرینه نوه رضاخان را برآورده ساخت، امیدهایشان برباد رفت و از اردوی هواخواهان پراکنده ی رضا پهلوی کنده شدند و پی زندگی خودشان رفتند.

رسوایی درخواست حملات نظامی "بشردوستانه" و جانبداری آشکار از کشتار مردم بی دفاع و تخریب زیر ساخت‌ها چنان بزرگ بود که رضاپهلوی تا مدتی از انظار عمومی پنهان ماند و به کلی ایزوله و منفرد شد. صرف نظر از برخی طرفداران رضا پهلوی و سلطنت که بعد از این ماجرابه کلی از این جریان بریدند، اما در میان کسانی که هنوز در طیف هواخواهان سلطنت پهلوی باقی مانده‌اند، برخی نیز زبان به "انتقاد" گشوده اند.عده ای از این همراهان و دوستان رضاپهلوی و دشمنان مردم ایران از آنرو با جنگ یا موضع رضا پهلوی مخالفت می‌کنند که حملات هوایی و اقدامات نظامی و مجموعه بمباران ها و تخریب زیر ساخت‌ها در سرنگونی رژیم ناکام مانده است. اینان البته طرفدار قاطع جنگ هستند، اما جنگی که به حیات جمهوری اسلامی خاتمه دهد. در دستگاه فکری این دسته از "منتقدان" سیاست های رضا پهلوی و برخی عناصری که به تازگی به جرگه کاسه‌لیسان نوه رضاخان قلدر پیوسته‌اند اینکه در این جنگ چه تعدادی از مردم بی‌دفاع کشته و زخمی می‌شوند، چه تعداد آواره می‌شوند، چه بخش‌هایی از زیر ساخت‌ها، نیروگاه‌ها، تأسیسات آب و برق، صنایع و کارخانه ها، بیمارستان ها، مدارس، پل‌ها، راه آهن و غیره تخریب می‌شوند و چه تعداد از مردم و کارگران بیکار و آواره می‌شوند، ذره‌ای اهمیت ندارد. مهم این است که جنگ هرچه قاطع تر باشد و ازدرون آن سرنگونی جمهوری اسلامی حاصل شود.

درصفحه ۵



از صفحه ۴

رؤیاهای آغشته به کشتار "شاهزاده"

شکایت برخی دیگر هواخواهان "منتقد" سیاست رضا پهلوی نیز به همین اندازه جالب است. آن‌ها که روی ریزش نیروهای رژیم به ویژه در صفوف نیروهای مسلح و اطلاعاتی‌ها حساب باز کرده بودند می گویند حملات و بمباران ها و تخریب زیر ساخت ها و کشتار مردم، خلاف روند ریزش نیروهای رژیم است.استدلال این است که اگر یکی از مطمئن ترین راه های تضعیف رژیم،"ترغیب به ریزش و جدایی ازصفوف نظامی و اطلاعاتی" است، "حمایت از فرود آمدن بمب ها بر سر همان صفوف، به معنای کارشکنی و تخریب این آرمان"است. این گرایش عنوان می کند که حملات نظامی و بمباران‌ها " به دلیل غریزه دفاع وطنی" پتانسیل ریزش در بدنه نیروهای مسلح و اطلاعاتی را تضعیف و نابود می‌کند و تاکتیک اشتباهی است.

نکته قابل توجه این است که هیچیک از این هواداران" منتقد " رضا پهلوی و سیاست های وی از این زاویه که جنگ، یک جنگ ارتجاعی‌ست، جنگی است که با کشتار فجیع مردم بی‌دفاع و تخریب گسترده زیرساخت ها همراه است، وارد "انتقاد" نشدند.

بنابراین، این فقط خود رضا پهلوی نبود که کشتار هزاران تن از مردم بی‌دفاع چه در جنگ چه در جریان جنبش توده‌ای روزهای ۱۸ و ۱۹ دی برایش مطلقاً فاقد اهمیت بود، بلکه در دستگاه فکری هواخواهان "منتقد" وی نیز همین ویژگی وجود داشته است.

امروز بر هر فرد آگاه ایرانی بیش از هرزمان دیگری باید این واقعیت روشن شده باشد که در تغییر و تحولات اساسی جامعه ایران، جریان سلطنت و در رأس آن نوه رضاخان قلدر شانسی ندارند. اگر این جریان هنوز اندک اعتبار و آبرویی در میان محدود افراد ناآگاه داشت، درجریان تحولات دوسال اخیر بویژه رویدادهای مهمی چون جنگ‌های ۱۲ و ۴۰ روزه و جنبش عظیم سیاسی دیماه ۱۴۰۴ آن اندک اعتبار و آبروی ناچیز را نیز از دست داد. در حال حاضر نیز تلاش طرفداران لمپن، وقیح، فحّاش و فاشیست رضا پهلوی و حامی اصلی آن نتانیاهوی راسیست و رژیم صهیونیستی اسراییل برای بزرگ‌نمایی این جریان بی آبروی شکست خورده به جایی نخواهد رسید. تجمعات هواخواهان سلطنت در خارج کشور زیر پرچم اسراییل و آمریکا و درحمایت از نتانیاهوی نسل‌کش و همدست وی ترامپ فاشیست که ده‌ها هزار تن از مردم غزّه را به قتل رساند، رسوایی جنایتکارانه بزرگی است که هرگز از حافظه مردم ایران و فلسطین پاک نخواهد شد. قمه کشی، فحّاشی و استفاده از واژه های رکیک علیه مخالفان سلطنت، یا برپایی تجمعات چند نفره با لباس های متحدالشکل و بالابردن آرم ساواک شاهنشاهی نیز چیزی را تغییر نخواهد داد. رضا پهلوی در پرتو حمایت اربابش نتانیاهوی نسل کش البته می تواند همچنان در رؤیاهای آغشته به کشتار غرق شود، ستاره سلطنت اما در آسمان ایران برای همیشه خاموش شده است.

اما اگر به فرض محال چنین رؤیایی به حقیقت بپیوندد و رژیم صهیونیستی اسراییل و شخص نتانیاهو از پشته های انباشته ازکشته عبور نموده و رضا پهلوی را با سلام و صلواة برتخت سلطنت بنشاند، جامعه به کدام سو خواهد رفت؟

نیازی به توضیح نیست که شورش و فریاد اعتراض از همه سو بلند خواهد شد.کردستان، مستقل از سیاست‌های شاهزاده سیاستهای خود را در پیش خواهد گرفت. بلوچستان ضد سلطنت به همین شکل. سازمان مجاهدین خلق و دیگر نیروهای اپوزیسیون ساز خود را خواهند زد. طبقه کارگر، معلمان، پرستاران، رانندگان، بازنشستگان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه نیز وارد میدان مبارزه با نظم نا مستقر شاهزاده خواهند شد. آیا روشن نیست که نتیجه چنین اوضاعی شعله‌ور شدن جنگهای داخلی و ایجاد هرج و مرج و نوعی از همپاشی خواهد بود به نحوی شعاع تأثیرات آن تا کل منطقه ادامه خواهد یافت؟ بیهوده نیست که دولت آمریکا و نماینده ان ترامپ با چنین سناریویی موافقت نمی‌کند.

ایران، لبنان و سوریه و لیبی و عراق نیست. ایران، برابر حماس و حزب‌الله و حوثی‌ها و یمن نیست. ایران یک کشور بزرگ سرمایه داری است که مدت‌هاست در آن تضادهای آشتی ناپذیر دو طبقه اصلی جامعه بسی حدت یافته و به مرحله ستیز نهایی رسیده است. جامعه خواهان یک رشته مطالبات مشخص تلمبار شده است که هیچ بخشی از بورژوازی قادر نیست آن را برآورده کند. طبقه کارگر بیشترین و قاطع‌ترین نیروی کمّی و پیشتاز جامعه را تشکیل می‌دهد که خواهان یک تغییر و تحول اساسی و انقلابی‌ست. در مصاف ناگزیر این طبقه با طبقه سرمایه‌دار حاکم، میلیون ها تن از زحمتکشان، تهیدستان، زنان، معلمان، بازنشستگان، جوانان و روشنفکران انقلابی این طبقه را همراهی می‌کنند. هیچ‌گونه تغییر و تحول اساسی و معناداری در جامعه رخ نخواهد داد مگر آنکه طبقه کارگر به عنوان نیروی پیشتاز و بالنده، نقش قاطع و تعیین کننده ی خود را در این تحول ایفا کند. آلترناتیوهای بورژوایی در ایران کار نمی‌کنند و دردی هم از مردم زحمتکش دوا نمی‌کنند.آن کس که باید و می‌تواند رژیم حاکم و تمام نظم موجود را براندازد و جامعه را از شر مصائب جاری و کثافات نظام سرمایه‌داری برهاند، طبقه کارگر متشکل و سازمان یافته است. رهایی کامل از جنگ ارتجاعی، رهایی از معضلات و مشکلات فزاینده اقتصادی، اجتماعی و معیشتی ۴۸ ساله ای که رژیم جمهوری اسلامی برای مردم ببار آورده، رهایی از کشتار و نا امنی و دست‌یابی به آرامش و ثبات و رفاه و آزادی، در گرو ورود طبقه کارگر متشکل به صحنه مبارزه سیاسی، به زیر کشیدن تمام نظم موجود و استقرار حکومت شوراهاست. حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان، یگانه آلتر ناتیو انقلابی است که گذار به سوسیالیسم را تسهیل می‌کند و به بی‌درد ترین شکل ممکن جامعه را به سوسیالیسم انتقال می دهد. نجات کارگران و زحمتکشان و تمام جامعه از شرّ جنگ‌های ارتجاعی و تمام مصائب نظام سرمایه داری در گرو سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، استقرار حاکمیت شوراها و سوسیالیسم است.

از صفحه ۳

آبدانان جرقه‌ای از آتش زیر خاکستر

و بروز موج‌های اعتراضی تازه را نمی‌توان نادیده گرفت. اعتراض روز ۲۶ آبان آبدانان را باید از این منظر مورد توجه قرار داد: جرقه‌ای از آتش زیر خاکستر. این جرقه در شهری روشن شد که مردمش خاطرهٔ دی‌ماه ۱۴۰۴ را با خود حمل می‌کنند؛ شهری که ساکنان آن به رغم اینکه می‌دانند اعتراض هزینه دارد، اما در برابر مرگ همشهریان و هموطنان خود سکوت نکردند. این حرکت اعتراضی، فارغ از ابعاد و سرانجام کوتاه‌مدت آن، بار دیگر توجه جامعه را به پیوند میان مطالبات کارگری، عدالت اجتماعی و آزادی‌های سیاسی جلب کرد. مرگ کارگران، دوباره مسئلهٔ امنیت شغلی و حق حیات آنان را به مرکز توجه آورد، و اعتراض خیابانی آبدانان ابعاد گسترده‌تر نارضایتی از وضعیت موجود را آشکار ساخت.

با توجه به وضعیت موجود، پرسش مهم کماکان این است، که آیا حکومت می‌تواند با بازداشت معترضان و تهدید شهروندان به زندان و اعدام، چنین مطالباتی را برای همیشه خاموش کند؟ تجربه اعتراضات سال‌های گذشته نشان داده است که برخوردهای امنیتی ممکن است اعتراض را موقتاً عقب براند، اما تا زمانی که عوامل بنیادی نارضایتی در جامعه پابرجاست، هر آن امکان بازگشت آن وجود دارد. آبدانان، اکنون فقط نام یک شهر در استان ایلام نیست؛ بلکه نام شهری‌ست که با اعتراض خیابانی خود، قدرت ورود به خیابان را در توده‌های مردم ایران تقویت کرد. نام شهری‌ست که با حرکت اعتراضی خود بار دیگر مسئلهٔ کارگر، معیشت، امنیت انسانی و آزادی و ایستادن در مقابل قدرت سیاسی را به سطح جامعه آورد. به کارگران و توده‌های مردم ایران یادآور شد، آن ۱۳ کارگری که جان خود را از دست دادند، نباید در میان آمارها و خبرهای روزمره فراموش شوند. خانواده‌های آنان حق دارند حقیقت را در بارهٔ این فاجعه بدانند، مسئولان و نهادهای مرتبط باید پاسخگو باشند و نتایج تحقیقات باید به صورت شفاف و علنی در اختیار افکار عمومی قرار گیرد.

اعتراضات مردم آبدانان یادآور این حقیقت است که جامعه ایران هنوز زنده است. هنوز از تحرک و ظرفیت اعتراضی برای شروع خیزش‌های بزرگ اجتماعی برخوردار است. آبدانان نشان داد، بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود در جامعه همچنان با شدتی بیشتر پابرجا هستند؛ و حل نشدن آنها – که با بودن جمهوری اسلامی حل شدنی نیستند - هر آن می‌تواند زمینه‌ساز اعتراضات گسترده‌تری در آینده شود. آتش زیر خاکستر را نمی‌توان با انکار وجود آن سرکوب یا خاموش کرد. آبدانان را باید دید. صدای مردمش را باید شنید و پیام اعتراض آنان را باید جدی گرفت. این صدای اعتراض، پژواک خشم فروخفتهٔ مردمی‌ست که در بخش‌های مختلف جامعه همچنان زنده‌اند و برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند.

از صفحه ۱

محرومیت به نان سفره مردم رسید، تاهزینه جنگ تامین گردد

بازگرداندن منافع حاصل از اصلاحات به خود مردم است". او در ادامه مدعی افرادی شد که ماهانه تا ۱۸ تن نان خریداری می‌کردند و یا با دریافت مکرر سوخت از جایگاه‌ها در یک روز اقدام به قاچاق سوخت می‌کردند.
پیشتر خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران نیز مدعی شده بود که "بر اساس گزارش‌ها، ۵ درصد از کارت‌های بانکی حدود ۳۵ درصد از کل نان کشور را خریداری می‌کنند. گزارش‌هایی نیز از مصرف ماهانه حدود ۵ تن نان توسط یک خانوار وجود دارد". این خبرگزاری دولتی در توجیه طرح "مدیریت خرید نان" و تبلیغ و تأیید آن نوشت: " پیگیری فارس نشان می‌دهد، ۹۹ درصد مردم متوجه اجرای طرح نخواهند شد". خبرگزاری فارس در حالی میزان تعیین شده برای خرید نان با قیمت یارانه‌ای را مناسب دانسته و مدعی شد ۹۹ درصد مردم اساساً متوجه اجرای طرح نخواهند شد که حتا بسیاری از روزنامه‌ها و سایت‌های داخل ایران این میزان سهمیه را دستبرد دیگری به سفره تهیدستان جامعه دانستند.
گرچه سخنان شیادانه پزشکیان بیش از این رسواست که کسی بخواهد آن را باور کند، اما برای روشن شدن ابعاد این شیادی برای نمونه اگر نان بربری ۴۰۰ گرمی یارانه‌ای را در نظر بگیریم، در ماه ۴۵ هزار قرص نان و در روز ۱۵۰۰ قرص نان می‌شود. براستی چگونه می‌توان با یک کارت این همه نان در روز خرید و هر روز این کار را تکرار کرد؟!!
درست برخلاف آنچه که مقامات دولتی و رسانه‌های حکومتی می‌خواهند به مردم حُقنه کنند، هدف دولت از این کار تخصیص هر چه بیشتر درآمدهای دولت به جنگ و صنایع نظامی است و نتیجه‌ی آن برای کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه فقر هر چه بیشتر. آنهم در شرایطی که بحران مالی دولت در پی جنگ و تشدید دامنه و عمق تحریم‌ها اقتصادی و محاصره دریایی شدیداً افزایش یافته است. یک موضوع مهم دیگر که نباید فراموش کنیم آن است که در پی سیاست‌هایی که دهه‌ها در جمهوری اسلامی حاکم بوده است، زیرساخت‌های کشور رو به نابودی رفته و سرمایه‌گذاری در این امور با نیازهای واقعی جامعه فاصله‌ی عمیقی داشته است. از همین‌روست که ما هر ساله با معضل قطع گاز و برق و آب و کیفیت بسیار پایین آب روبرو هستیم. در ادامه به بررسی عمیق‌تر این بحران همه جانبه که تأثیر مستقیمی بر زندگی کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه گذاشته می‌پردازیم.

محرومیت به نان سفره مردم رسید

در رابطه با نان ما با یک معضل چند وجهی روبرو هستیم. اول اینکه بهای نان یارانه‌ای در طول یک سال به‌طور متوسط دو برابر شده است. برای نمونه نرخ رسمی نان سنگک یارانه‌ای در تهران که در مرداد ۱۴۰۴ معادل ۷۵۰۰ تومان بود یک سال بعد (مرداد ۱۴۰۵) به ۱۵۵۰۰ تومان رسید. اما این تنها یک مشکل نان یارانه‌ای است. کیفیت نان به دلیل کیفیت بد آرد بسیار پایین است و نانواها عمدتاً با توجه به مشکلاتی که دارند و رژیم به آن‌ها بی‌توجه است مجبور به کاهش حجم نان می‌شوند. بنابراین نان هم کوچک می‌شود. البته در کوچک شدن نان رژیم نقش دارد. برای نمونه به‌گفته‌ی رئیس اتحادیه نانوایان شیراز سامانه نانینو برای هر کیسه آرد ۱۱۷ قرص نان سنگک محاسبه می‌کند در حالی که در عمل تنها ۱۰۰ تا حداکثر ۱۰۵ نان سنگک می‌توان با یک کیسه آرد پخت.
اما مشکلات نانوایی‌های یارانه‌ای چیست؟ سیستم نانینو خیلی بد کار می‌کند که یکی از دلایل آن معضل اینترنت و قطعی برق در ایران است. آرد خوب نیست و خرابی دارد. هزینه‌های نانوایی‌ها سر به فلک کشیده است از هزینه سوخت تا اجاره. کاهش سهمیه آرد که نتیجه سیستم ناکارآی نانینو است در موارد قابل توجهی منجر به تعطیلی نانوایی یارانه‌ای شده است چرا که برای نانوا از نظر اقتصادی ادامه کاری غیرممکن شده است. در همین بازه زمانی تعداد زیادی از نانوایی‌های یارانه‌ای نیز "عطای آرد یارانه‌ای را به لقایش بخشیدن" و به آزادپزی روی آوردند. تعدادی از نانوایی‌ها هم با تمام شدن آرد یارانه‌ای به پخت آزاد روی می‌آورند. به گزارش خبرگزاری ایسنا نانوایان می‌گویند سهمیه آرد دولتی فقط تا ظهر کفاف فعالیت‌شان را می‌دهد و پس از آن با آرد آزاد نان می‌پزند و به قیمت بالاتر می‌فروشند.
اما جدا از همه‌ی معضلاتی که تاکنون برشمردیم در روزها و هفته‌های اخیر رژیم دو سیاست دیگر اتخاذ کرد تا به سفره محقر کارگران و دیگر زحمتکشان بار دیگر دست‌درازی کند.
یکی از آن‌ها همان‌طور که در ابتدا آمد طرح "مدیریت خرید نان" است که در سه استان زنجان، خوزستان و مرکزی به اجرا درآمده و به نظر می‌آید که این طرح با تغییر نرم‌افزاری در سیستم "نانینو" در کل کشور به اجرا درآید. در این طرح برای هر فرد سهمیه مشخصی (۸ کیلو آرد در ماه) در نظر گرفته شده که بهای نان با آرد ۲۳۰۰ تومانی محاسبه می‌شود و مازاد بر آن با آرد ۱۲۳۰۰ تومانی (یعنی بیش از ۵ برابر).
البته این طرح آغاز کار است و در ادامه راه را بر کاهش هرچه بیشتر یارانه باز می‌کند. در واقع تمام فکر کابینه این است که چگونه می‌توانند سهم یارانه را از بودجه سالانه کاهش و تا حد حذف کامل آن اجرایی کنند. تعیین این سهمیه در حالی‌ست که با گسترش فقر و افزایش بهای برنج و ماکارونی اتکای مردم به نان برای سیرکردن فرزندان‌شان بیش از گذشته شده است. این را هم در نظر بگیریم که به گفته‌ی رسانه‌های داخل ایران این سهمیه بسیار کمتر از نیازهای یک خانواده به طور معمول است.
دیگر تصمیم جدید دولت، افزایش شدید بهای آرد نانوایی‌های آزادپز، حجیم، نیمه حجیم و صنعتی است.
آرد نانوایی‌های آزاد پز (نوع ۱۰) از یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان هر کیسه ۴۰ کیلویی به ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان (بیش از ۱۶۶ درصد افزایش) رسید و آرد نان‌های صنعتی نیز از هر کیلو ۳۰۲۰۰ تومان به ۸۰ هزار تومان. نکته قابل تعمّق در این رابطه این است که دولت گندم را از کشاورزان کیلویی ۵۰ هزار تومان خریده است و آرد را ۸۰ هزار تومان می‌فروشد.
افزایش بهای آرد تأثیر زیادی در افزایش بهای ماکارونی، بیسکویت، کیک و دیگر محصولات قنادی‌ها، نان باگت و نانوایی‌های آزادپز گذاشته است. برای مثال در تبریز بهای هر قرص نان سنگک آزادپز ۵۰ هزار تومان و بربری ۴۰ هزار تومان تعیین شده است. در تهران هنوز ارقام جدید اعلام نشده اما پیش از حدود سه برابر شدن قیمت آرد، نان سنگک آزادپز در تهران بسته به مکان و کیفیت از ۳۸ تا ۷۵ هزار تومان بود.
کمبود نان یارانه‌ای، سهمیه‌بندی، کاهش نانوایی‌های یارانه‌ای، صف‌های طولانی و گاه تمام شدن آرد بدون آنکه نان به برخی از در صف ایستادگان برسد، همگی از جمله عواملی هستند که مردم را گاه مجبور به خرید نان آزادپز کرده است و این همان هدفی‌ست که جمهوری اسلامی دنبال می‌کند. هدف جمهوری اسلامی این است که در نهایت تمام یارانه‌ها را قطع و به جای آن مبلغی به مردم بدهد. مبلغی که هر سال قدرت خرید آن نصف می‌شود (مثل کالابرگ‌های کنونی)، تا جایی که مانند ۴۰ هزار تومان‌های دوران احمدی‌نژاد که الان پول یک قرص نان سنگک هم نمی‌شود، بی‌ارزش می‌گردد.

کمبود گاز و زمستان سخت پیشارو

براساس آمار شرکت ملی گاز منتشره در ۲۷ آبان، تولید گاز ۶۹۰ میلیون متر مکعب بوده که از این میزان ۴۵۹ میلیون مترمکعب به مصرف خانگی و تجاری (و کارگاه‌های کوچک) رسیده و تنها ۲۳۱ میلیون مترمکعب برای نیروگاه‌ها و صنایع باقی می‌ماند. این درحالی‌ست که براساس اعلام مقامات دولتی مصرف مورد نیاز صنایع ۲۵۰ میلیون مترمکعب و نیروگاه‌ها ۳۰۰ میلیون مترمکعب است. به همین دلیل از هم اکنون نیروگاه‌ها به مصرف مازوت روی آورده‌اند و صنایع نیز گاز کمتری دریافت می‌کنند. این را هم در نظر داشته باشیم که سرما تازه شروع شده است و با افزایش سرما در ماه‌های پیشارو مصرف گاز نیز افزایش خواهد یافت.
کمبود گاز نیز مانند نان یک معضل چند وجهی برای مردم ایران است. اولین معضل قطع گاز در ماه‌های سرد سال است که در سال گذشته هم شاهد بودیم و از هم اکنون هشدارهایی در مورد قطعی گاز منازل از سوی مقامات دولتی داده شده است. به‌خصوص سه استان خراسان شمالی، گلستان و مازندران که در انتهای خط انتقال گاز قرار دارند با خطر قطع گسترده گاز روبرو هستند، همان‌طور که در سال ۱۴۰۱ در تربت جام به بحران بزرگی تبدیل شد.
اما معضل دیگر بیکاری ناشی از کمبود گاز است. کمبود گاز منجر به کاهش تولید و در نتیجه اخراج دسته‌جمعی کارگران می‌شود. براساس آمارهای وزارت "صمت"، میزان تولید از دست

درصفحه ۷

از صفحه ۶

محرومیت به نان سفره مردم رسید، تاهزینه جنگ تامین گردد

رفته در اثر محدودیت‌های منابع انرژی در سال ۱۴۰۳ معادل ۳۰۳ هزار میلیارد تومان، سال ۱۴۰۴ معادل ۴۷۳ هزار میلیارد تومان و شش ماهه اول سال‌جاری ۳۲۲ هزار میلیارد تومان بوده است. براساس اخبار منتشره گاز کارخانه‌های سیمان قطع و به صنایع فولادی نیز اعلام شده است که تنها یک سوم گاز مورد نیاز آن‌ها تا پایان فصل سرما تأمین خواهد شد. اگرچه مقامات دولتی گفته‌اند که ۱۶۰ میلیون مترمکعب گاز به صنایع اختصاص داده خواهد شد، اما به‌گفته‌ی رئیس اتحادیه انجمن‌های انرژی، در حال حاضر که سرما تازه شروع شده است تنها ۱۵ درصد نیاز صنایع به گاز از سوی شرکت گاز تأمین شده است.

جدا از قطعی گاز و برق، افزایش آلودگی شهرها، مرگ و میر در اثر آلودگی به دلیل استفاده نیروگاه‌ها و صنایع از مازوت و بیکاری ناشی از کمبود گاز و برق، مردم همچنین با افزایش بهای فیش‌های گاز و برق به بهانه‌ها و روش‌های گوناگون روبرو هستند. ایجاد ردیفی به نام هزینه سوخت نیروگاه‌ها در قبض‌های برق یکی از آن‌هاست. براساس گزارش میدانی خبرگزاری دولتی مهر از اصفهان در زمستان سال گذشته، مبالغ قبض‌های گاز به‌طور سرسام‌آوری افزایش یافته‌اند. در یک مورد خانواده ۵ نفره که پیش از این کمتر از ۳۰۰ هزار تومان پول گاز می‌داد، در زمستان گذشته قبض ۳/۵ میلیون تومانی گاز دریافت کرد. در مواردی حتا تا بیش از ۶۰ برابر مبلغ قبض گاز افزایش پیدا کرده بود.

قبوض برق نیز میلیونی شده‌اند. اگرچه شرکت توانیر مدعی افزاش ۴۰ درصدی قبوض برق شده است، اما واقعیت‌های میدانی حاکی از چند برابر شدن مبالغ قبوض برق است. در موارد صنعتی و کشاورزی اوضاع از این هم بدتر است برای نمونه یک مرغداری که پیشتر در تابستان ۱۴۰۴ مبلغ ۶۰۰ هزار تومان برای برق پرداخت کرده بود در تابستان ۱۴۰۵ قبض برق آن به ۶۳ میلیون تومان رسید.

بنزین، گازوئیل و باقی ماجرا

جمع‌آوری کارت جایگاه‌ها، سیاست جدید دولت برای محدود کردن فروش بنزین و گازوئیل است. براساس تصمیم جدید دولت که در ۱۱ استان اجرایی شده و در حال گسترش به سراسر کشور است، به جای کارت جایگاه‌ها، ۵۰ لیتر به عنوان قیمت سوم بنزین برای هر ماشین سهمیه در نظر گرفته شده است با قیمت ۱۰ هزار تومان در هر لیتر. بنابراین کل سهمیه یک ماشین در ماه برابر با ۱۶۰ لیتر با سه بهای ۱۵۰۰، ۳۰۰۰ و ۱۰ هزار تومان خواهد بود. این تصمیم هم مانند بقیه موارد قدمی جهت آزاد کردن بهای سوخت است. همان‌طور که هم اکنون بنزین سوپر تولید داخل (از جمله در پالایشگاه خلیج‌فارس) با قیمت ۱۰۳ تا ۱۱۰ هزار تومان در برخی از جایگاه‌ها به فروش می‌رسد.

در رابطه با گازوئیل نیز سهمیه پایه ۲هزار لیتری کامیون‌ها حذف و به جای آن روش جدیدی با عنوان محاسبه میزان پیمایش جایگزین شده است. در این روش براساس محاسبه مسیری که کامیون‌ها برای جابجایی کالا با بارنامه مشخص طی می‌کنند، به آن‌ها گازوئیل اختصاص می‌یابد. اما این روش محاسبه مشکلات بسیاری برای کامیون‌داران ایجاد کرده است. اول این‌که عموم کامیون‌ها قدیمی هستند و مصرف بالایی دارند و دوم این‌که حتا میزان گازوئیل محاسبه شده برای کامیون نو نیز کفاف نمی‌دهد. به همین دلیل کامیونداران گاه مجبور می‌شوند یک لیتر گازوئیل را ۲۰ هزار تومان و حتا بیشتر بخرند.

کمبود گازوئیل در بخش کشاورزی و بهای تولیدات کشاورزی نیز تأثیرگذار است. اول این‌که تراکتور برای شخم‌زدن به گازوئیل نیاز دارد و هم اکنون گزارشات زیادی در مورد خوابیدن تراکتورها به دلیل نبود گازوئیل منتشر شده و دوم این‌که هزینه جابجایی تولیدات کشاورزی با توجه به افزایش بهای گازوئیل (و البته دیگر اقلام مورد نیاز کامیون‌ها از لاستیک تا تعویض روغن و تعمیرات که بهای هر کدام سر به فلک گذاشته است) افزایش یافته و در نهایت در قیمتی که مردم باید برای آن بپردازند خود را نشان می‌دهد.

البته برای کشاورزان معضل دیگری هم وجود دارد و آن این‌که با افزایش هزینه‌های تولید قیمت تمام شده محصولات افزایش یافته و مردم قدرت خرید کمتری دارند از آن سو به دلیل معضلاتی که برای صادرات از ایران بوجود آمده، عدم صادرات محصولات کشاورزی با توجه به این‌که عمده محصولات کشاورزی قابل نگهداری در طولانی مدت نیستند، منجر به فاسد شدن محصول و از دست رفتن آن می‌شود.

همچون نان، در مورد بنزین و گازوئیل نیز شاهد صف‌های طولانی به‌ویژه در برخی از استان‌های کشور هستیم که اعتراضاتی را به دنبال داشته است. از جمله تجمع کامیونداران رفسنجان، بستن جاده در بندرعباس و اعتراضات در میناب (تجمع در برابر فرمانداری) و کرج (کامیونداران).

آنچه که امروز می‌بینیم، پرتاب شدن عموم مردم ایران به زیر خط فقر، کشوری که به طور واقعی ده‌ها میلیون بیکار دارد، کشوری با آن همه ثروت اما مردمی که حتا قادر به تهیه نان خالی نیستند، فروپاشی اقتصادی و ویرانی زیرساخت‌ها نتیجه‌ی سیاست‌هایی‌ست که اولاً بقای جمهوری اسلامی را اصل می‌داند، دوماً این بقا با جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای گره می‌خورد و سوماً از آنجا که جمهوری اسلامی حکومتی استبدادی‌ست و اقتصاد آن رانتی، فساد در آن از همه‌ی مرزها عبور می‌کند.

براساس برآورد یک استادیار سابق دانشگاه علامه طباطبایی که توسط مجمع پژوهش اقتصادی (ERF) مستقر در قاهره انتشار یافته، ۱۲۰۰ میلیارد دلار تا سال ۲۰۲۲ هزینه تحریم‌ها برای اقتصاد ایران بوده است. در این پژوهش که در سال ۲۰۲۴ منتشر گردید، اقتصاد ایران با یک اقتصاد فرضی مشابه بدون تحریم مقایسه و نتیجه گرفته شد که در اثر تحریم‌ها اقتصاد ایران ۲۳ درصد ظرفیت خود را از دست داده است. این البته تنها هزینه تحریم‌هاست. هزینه‌های نظامی جمهوری اسلامی، هزینه جنگ در سوریه، تأمین هزینه نیروهای شبه‌نظامی در لبنان، عراق و غیره، کمک‌های مالی و نظامی به حوثی‌های یمن، هزینه دستگاه مذهبی که در بسیاری از کشورهای جهان پراکنده است و بالاخره جنگ اخیر و هزینه تحریم‌های بعد از سال ۲۰۲۲ را اگر به این رقم اضافه کنیم، بدون تردید به رقم ۲ تریلیون دلار نزدیک می‌شویم. تنها هزینه جنگ اخیر براساس برآورد یک اندیشکده آمریکایی (FDD) ۱۴۴ میلیارد دلار بوده است (جمهوری اسلامی این هزینه را ۲۷۰ میلیارد دلار اعلام کرده است). پول‌هایی که می‌توانست در خدمت بهبود خدمات، محیط زیست، آموزش رایگان و با کیفیت، بهداشت و درمان همگانی و رفاه اجتماعی قرار گیرند، در جمهوری اسلامی برای جنایت و کشتار و ویرانی به کار گرفته شدند و تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت باشد، این روند ادامه خواهد یافت. برای مردم ستمدیده ایران تنها راه سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است.



اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
به مناسبت ۲۵ نوامبر
روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

در تقویم سازمان ملل ۲۵ نوامبر به عنوان «روزجهانی مبارزه با خشونت علیه زنان» ثبت شده است. نامگذاری این روز به دلیل قتل خواهران میرابل توسط دولت دیکتاتوری و نظامی تروخیو در دومینیکن صورت گرفته است. سه خواهری که به جرم مبارزه سیاسی علیه دیکتاتوری حاکم بر این کشور به قتل رسیدند. ۲۱ سال بعد، در سال ۱۹۸۱ طی همایشی که در پایتخت کشور کلمبیا با شرکت مدافعان حقوق زنان به مناسبت سالروز قتل خواهران میرابل برگزارشد، پیشنهاد گردید که این روز به »روزمنع خشونت علیه زنان «نامگذاری شود. سازمان ملل نیز در روز ۱۷ اکتبر ۱۹۹۹ در تقویم خود این روز را به »روز منع خشونت علیه زنان «به ثبت رساند.

۶۶ سال از قتل این سه خواهرمبارز به جرم مبارزه علیه تبعیض و نابرابری و خشونت علیه زنان در حکومت دیکتاتوری دومینیکن می‌گذرد. نگاهی به این جهان نابرابر نشان می‌دهد، اعمال خشونت علیه زنان چه در خانواده، چه در مناسبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در اشکال مختلف در همه جوامع بطور سیستماتیک اعمال می‌شود. زنان اولین قربانیان خشونت در هر شرایطی به شمار می‌روند. ۲۵ نوامبر روز یادآوری عمومی برای مبارزه با خشونت‌ورزی مبتنی بر جنسیت علیه نیمی از جمعیت جهان است. و در این روز میلیونها زن و مرد آزادیخواه و برابری طلب در جهان علیه اعمال خشونت و تبعیض و نابرابری بر زنان به خیابان می‌آیند.

خشونت علیه زنان معضلی جهانی و نتیجه حاکمیت نظام سرمایه داری و طبقاتی مبتنی تبعیض و نابرابری اقتصادی و جنسیتی، سنت‌های عقب مانده مذهبی و پدر – مردسالارانه در طول هزاران سال جامعه بشری است. بر اساس گزارشهای سازمان ملل از هر ۳ زن در سطح جهان، حداقل یک نفر خشونت جسمی یا جنسی را در طول زندگی خود تجربه کرده‌اند. در ایران تحت حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی، به واسطه وضع قوانین ارتجاعی، فرهنگ منحط دینی، حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی حاکم بر کشور – که به درازای عمر جمهوری نکبت اسلامی ست – از آنجا که خشونت علیه زنان به صورت روزانه اعمال می‌شود، زنان شرایط به مراتب دشوارتری را در زندگی خود تجربه می‌کنند.

بر اساس گزارش‌های منتشره، در سال ۱۴۰۴ در هر سه روز دست کم یک زن توسط مردان خانواده، شوهر، پدر یا برادر و.. در ایران به قتل رسیده‌اند. در روزهای گذشته نیز چندین زن و دختر جوان از جمله »سوگند صیادی «۱۶ ساله و »سوگند مشترکی «۱۴ ساله، به دلایل »ناموسی «توسط پدر یا شوهر به قتل رسیده‌اند. وقتی از خشونت نسبت به زنان سخن به میان می‌آید، این خشونتها صرفاً به محیط خانواده و آزار فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه تبعیض شغلی، آزار جنسی در محیط کار، دستمزد نابرابر با مردان، ازدواج اجباری، »کودک همسری«، قتل‌های به اصطلاح ناموسی و محدویتهای اجتماعی و قانونی را نیز شامل می‌شود. تأسف‌بارتر اینکه، در بیشتر اوقات، جامعه نیز در واکنش به اعمال خشونت علیه زنان رفتاری منفعلانه دارد. بخصوص در جوامعی همچون ایران که جمهوری اسلامی بر بستر فرهنگ پدر – مرد سالاری و با وضع قوانین دینی، ضد زن و قرون وسطایی، خشونت علیه زنان را تولید و باز تولید می‌کند.

ما در شرایطی به استقبال ۲۵ نوامبر روز جهانی منع خشونت علیه زنان می‌رویم، که زنان در جامعه ایران هنوز درگیر نبردی سخت و نابرابر با همه دستگاههای ریز و درشت ضد زن جمهوری اسلامی بر سرحفظ سنگری هستند، که با مبارزه و قهرمانی به دست آورده‌اند. جنگ حکومت اسلامی علیه زنان، جنگی علیه کل جامعه است. زنان در ایران بعد از چندین دهه مبارزهٔ سخت و طولانی علیه جمهوری اسلامی و آپارتاید جنسی – جنسیتی حاکم بر کشور، در خیزش انقلابی ۱۴۰۱ تحت عنوان جنبش »زن، زندگی، آزادی «به پا خاستند. با قهرمانی و قرار گرفتن در صف مقدم مبارزه علیه ستم و نابرابری، علیه حجاب اسلامی تحولی را رقم زدند که جهان را تحت تأثیر قرار داد. این جنبش، قدمهای بسیاربزرگی را برای آزادی زن و رهایی از تبعض و نابرابری و آپارتاید جنسی به پیش برد. جمهوری اسلامی در طول چهارسال گذشته با همهٔ تمهیدات و تهدیدات، و تمامی ابزارهای ممکن به جنگ زنان رفته، اما نتوانسته زنان را وادار به تسلیم در برابرخود کند و سنگر از دست رفته را دوباره فتح نماید. دستور رئیس قوه قضائیه جنایتکار – محسنی اژه‌ای – با »تمام قدرت به جنگ برهنگی«، آخرین اقدامات رژیم برای تحمیل حجاب اجباری به زنان در ایران است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست بر این عقیده است که آزادی کامل و واقعی جامعه از تبعیض و نابرابری و استثمار، در گرو آزادی زن به عنوان نیمی از جامعه، مبارزه علیه استثمار کارمزدی، لغو مناسبات مزدی و برقراری سوسیالیسم است. خشونت و آزار و تبعض علیه زنان، اگرچه مربوط به تمام ادوارتاریخی‌ست، اما در نظم کنونی سرمایه داری مبتنی براستثمارکارمزدی، زنان کارگر و خانه دار، به درجات بیشتری مورد تبعیض و نابرابری قرارمی‌گیرند. در روز ۲۵ نوامبر، پرچم مبارزه با خشونت علیه زنان را برای آزادی هرچه بیشتر زنان بر افراشته کنیم، و بیش از پیش برای لغو آپارتاید جنسی، برای خشونت‌زدایی علیه زنان و برای پایان دادن به هر نوع ستم و تبعیض بر زنان متحد شویم.

زنده باد مبارزه برای پایان خشونت علیه زنان
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده بادآزادی – زنده باد سوسیالیسم
نوامبر ۲۰۲۶

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست،
سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

از صفحه ۱۰

قتل سوگند در آستانه‌ی ۲۵ نوامبر، نمونه‌ای از خشونت ساختاری علیه زنان

پس از گذشت بیش از چهار دهه از آغاز گرامی‌داشت این روز و بیش از ربع قرن از رسمیت یافتن آن در سازمان ملل، خشونت علیه زنان همچنان یکی از گسترده‌ترین اشکال نقض حقوق انسانی در جهان است. در مورد "زن کشی" که تنها یکی از جلوه‌های خشونت علیه زنان است، طبق گزارش مشترک دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد و نهاد زنان سازمان ملل در سال ۲۰۲۴ نزدیک به ۵۰ هزار زن و دختر در سراسر جهان به دست شریک زندگی یا یکی دیگر از اعضای خانواده خود به قتل رسیده‌اند. این آمار که تنها بخش کوچکی از واقعیت را بازتاب می‌دهد، نشانگر این امر است که آگاهی‌رسانی، تصویب قوانین حمایتی و برگزاری کارزارهای عمومی، اگرچه اهمیت دارند، اما نتوانسته‌اند به ریشه‌های بنیادی این خشونت‌ها دست بزنند.

واقعیت این است که خشونت علیه زنان صرفاً نتیجه رفتار خشونت‌آمیز برخی از مردان نیست. این خشونت در ساختارهای اقتصادی، طبقاتی، سیاسی و فرهنگی جامعه ریشه دارد؛ ساختارهایی که در آن‌ها سلطه مرد بر زن، نابرابری اقتصادی، تقسیم کار جنسیتی و کنترل بر بدن، زندگی و آزادی زنان بازتولید می‌شود. تبعیض و خشونت جنسیتی در ایران نمونه بارزی از تلاقی این ساختارها است که به دلیل وجود ساختار سرمایه‌داری، نظام سیاسی استبدادی، قوانین مذهبی و پدرسالارانه و فرهنگ مردسالاری خشونت علیه زنان و بویژه "زن کشی" به شکلی عریان‌تر خود را نشان می‌دهند. یکی از آخرین قربانیان این جنایات، سوگند صیادی، دختر نوجوان ۱۶ ساله اهل کرمانشاه است که در آستانه‌ی روز جهانی منع خشونت روی داد. ماجرای زندگی و مرگ سوگند، نه اولین مورد از خشونت علیه زنان و به طور مشخص "زن کشی" در ایران است و نه آخرین مورد آن که در رسانه‌ها منتشر شده است، اما به ویژه این مورد، نمونه‌ای تکان‌دهنده از چگونگی تلاقی ساختارهای مختلف سلطه و ستم در جامعه ایران است. در این پرونده، خشونت خانوادگی، اقتدار پدرسالارانه، قوانین تبعیض‌آمیزو زن ستیزانه، فرهنگ به اصطلاح "ناموس‌پرستی"، عدم وجود امنیت اجتماعی و حتی همدستی کارگزاران نهادهای آموزشی مانند مدرسه در وقوع این قتل، در پیوند با یکدیگر ظاهر می‌شوند. در این رابطه هیچ فرقی نمی‌کند که آیا سوگند مستقیماً به دست پدرش کشته شده یا در عمل وادار به خودکشی شده است، به ویژه این که این دختر جوان پیش از مرگش، در حالی که در مدرسه مورد ضرب و شتم پدرش قرار داشت، با اظهار این که "پدرم مرا می‌کشد"، قبل از مرگ در مورد قتل خود به دست پدر هشدار داده بود.

این جنایت به مشکلات در چارچوب روابط خانوادگی محدود نمی‌شود و در بعدی وسیع‌تر پدیده‌ای اجتماعی است. در مناسباتی که پدر خود را صاحب اختیار زندگی، روابط عاطفی، انتخاب و آینده دخترش می‌داند و در این منطق، دختر نه انسانی مستقل با حق تصمیم‌گیری درباره زندگی خویش، بلکه تابع اراده پدر تلقی می‌شود، هرگونه سرپیچی از این اقتدار، حتی انتخاب یک رابطه عاطفی، به‌عنوان تعرض به حیثیت و اقتدار مردانه تعبیر می‌شود. مفهوم «ناموس» در چنین مناسباتی دقیقاً همان مفهوم مالکیت را دارد، رابطه‌ای که در آن زن به مثابه یک شیء درنظر گرفته می‌شود و حق مالکیت آن به پدر یا شوهر داده می‌شود. در مورد سوگند نیز مسئله صرفاً مخالفت یک پدر با انتخاب دخترش نیست؛ مسئله حق مالکیت و اِعمال سلطه‌ی پدر-مردسالارانه در مورد زنان است. اما این اقتدار خانوادگی در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه در ایران با قوانین ارتجاعی اسلامی جمهوری اسلامی پشتیبانی می‌شود. ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی، پدر و جد پدری را در صورت قتل فرزند از قصاص معاف می‌کند. در کنار آن، مجموعه قوانین نابرابر در زمینه ازدواج، طلاق، حضانت و ولایت، موقعیت فرودست زنان را در خانواده تثبیت می‌کنند.

همدستی عملی مدیر مدرسه در وقوع این جنایت با احضار پدر به مدرسه و بی‌اعتنایی به فریادهای کمک‌خواهی این نوجوان بار دیگر نشان می‌دهد که نهاد مدرسه و به طور کلی آموزش در ایران، چگونه در خدمت سرکوب زنان و دختران قرار دارد تا جایی که حاضر است آنان را به سلاخ خانه بفرستند؛ در حالی که مدرسه، باید محیطی امن برای دانش‌آموزان و پناهگاهی در برابر خشونت خانوادگی باشد.

در جامعه‌ای که دولت به‌جای تضمین آزادی و استقلال زنان، خود به تحمیل پوشش، کنترل روابط اجتماعی و محدود کردن حقوق آنان می‌پردازد، مرز میان اقتدار سیاسی و اقتدار مردسالارانه در خانواده به هم نزدیک می‌شود. جمهوری اسلامی با قوانین و سیاست‌های زن‌ستیز خود، همان منطقی را در سطح جامعه بازتولید می‌کند که در خانواده به شکل سلطه پدر بر دختر ظاهر می‌شود.

استقلال واقعی زنان بدون استقلال اقتصادی و برخورداری از امکانات اجتماعی ممکن نیست. فقر، ناامنی شغلی، نبود حمایت اجتماعی، کمبود مراکز امن برای زنان و دختران در معرض خشونت و وابستگی اقتصادی، امکان مقاومت و خروج از روابط خشونت‌آمیز را محدود می‌کند. در مورد سوگند نیز گزارش‌ها درباره جدایی والدین و محدود شدن ارتباط او با مادرش، پرسش‌هایی جدی درباره انزوای خانوادگی و فقدان شبکه حمایتی پیرامون او مطرح می‌کند.

در کنار این عوامل، برخی از واکنش‌های فضای مجازی نیز وجه دیگری از فرهنگ مردسالارانه را آشکار می‌کند. بخشی از بحث‌ها به‌جای تمرکز بر تهدیدهای جانی، ضرب‌وشتم گزارش‌شده، مسئولیت مدرسه و قوانین حامی اقتدار پدر، به گمانه‌زنی درباره گرایش جنسی سوگند یا داشتن دوست‌پسر و دوست‌دختر اختصاص یافت. این جابه‌جایی موضوع، در واقع بازتولید همان منطق سرزنش قربانی است: گویی باید ابتدا درباره سبک زندگی و انتخاب‌های یک دختر داوری کرد تا سپس درباره حق او برای امنیت و زندگی سخن گفت. حال آنکه هیچ رابطه عاطفی، هیچ گرایش جنسی و هیچ انتخاب شخصی نمی‌تواند خشونت علیه یک انسان را توجیه کند.

سوگند تنها قربانی رفتار یک فرد نیست؛ پرونده او ما را وامی‌دارد تمام ساختارهایی را مورد سؤال قرار دهیم که به یک مرد امکان می‌دهد خود را صاحب اختیار زندگی دخترش بداند، به نهاد آموزشی اجازه می‌دهند هشدار یک نوجوان را نادیده بگیرد و به نظام حقوقی در مورد زن کشی اجازه‌ی شرعی و قانونی می‌دهد.

قتل سوگند نمونه ای از خشونتی ساختاری علیه زنان است و بار دیگر نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان را نمی‌توان به چند حادثه پراکنده یا رفتارهای فردی تقلیل داد. از خشونت خانگی و تجاوز و آزار جنسی گرفته تا قتل‌های موسوم به ناموسی، از تبعیض در محیط کار تا محرومیت از حقوق اجتماعی و سیاسی، همه این اشکال خشونت در بستری از مناسبات نابرابر و سلطه‌گرانه بازتولید می‌شوند .بنابراین، مبارزه با خشونت علیه زنان باید از سطح محکوم کردن جنایت‌ها فراتر رود. این مبارزه مستلزم لغو تمام قوانین تبعیض‌آمیز، تضمین استقلال اقتصادی و اجتماعی زنان، برابری کامل حقوقی زن و مرد، تأمین امکانات حمایتی و پناهگاه‌های امن برای زنان در معرض خشونت، آموزش برابر و مقابله با فرهنگ مردسالاری است. سوگند صیادی، همچون رومینا اشرفی و بسیاری از زنانی که قربانی خشونت مردسالارانه شده‌اند، نباید به نامی در فهرست قربانیان فراموش‌شده تبدیل شود. یاد آنان باید به نیرویی برای گسترش مبارزه علیه زن‌ستیزی، قوانین ارتجاعی و مناسبات سلطه بدل گردد.

این واقعیت نه فقط در ایران، بلکه در سراسر جهان صدق می‌کند. ۲۵ نوامبر نباید به روزی برای صدور بیانیه‌های تشریفاتی، ابراز تأسف و محکوم کردن چند جنایت محدود شود. این روز باید به فرصتی برای تشدید مبارزه علیه تمام مناسباتی تبدیل شود که زن را به موقعیتی فرودست می‌رانند و حق آزادی و استقلال او را انکار می‌کنند.



قتل سوگند در آستانه‌ی ۲۵ نوامبر، نمونه‌ای از خشونت ساختاری علیه زنان

۲۵ نوامبر، روز جهانی منع خشونت علیه زنان، فرصتی است برای بازنگری در وضعیت زنان در سراسر جهان، بررسی ریشه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خشونت علیه آنان و تأکید بر ضرورت مبارزه‌ای همه‌جانبه برای پایان دادن به این ستم تاریخی. این روز یادآور جنایتی سیاسی علیه سه زن مبارز است؛ جنایتی که نه‌تنها به نمادی از مقاومت زنان تبدیل شد، بلکه بار دیگر نشان داد که خشونت علیه زنان را نمی‌توان از مناسبات قدرت، سلطه و سرکوب در جامعه جدا کرد.

انتخاب ۲۵ نوامبر به سال ۱۹۶۰ بازمی‌گردد؛ زمانی که سه خواهر مبارز اهل جمهوری دومینیکن، پاتریا، مینروا و ماریا ترزا میرابال، به دستور دیکتاتور وقت، رافائل تروخیو، به قتل رسیدند. این سه خواهر به دلیل مبارزه علیه دیکتاتوری و استبداد سیاسی، هدف سرکوب قرار گرفتند. فعالان حقوق زنان از سال ۱۹۸۱ این روز را به یاد آنان گرامی داشتند و سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۹، با تصویب قطعنامه‌ای، ۲۵ نوامبر را رسماً روز جهانی منع خشونت علیه زنان اعلام کرد.

از آن زمان تاکنون، این مناسبت به فرصتی برای جلب توجه افکار عمومی به ابعاد گوناگون خشونت علیه زنان تبدیل شده است. با این حال،

درصفحه ۹

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیزم پیکار می کنند

TV دمکراسی شورائی

tvshorashora@gmail.com

بینندگان گرامی تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی!

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه ۱۰ مرداد ۱۴۰۵ برابر با اول آگوست ۲۰۲۶ تغییر خواهد کرد. ساعت پخش برنامه‌ها ی ما از دهم مرداد به این قرار خواهد بود:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه هفت روز هفته از شنبه تا جمعه، از ساعت شش تا هفت و نیم عصر به وقت ایران پخش می‌کند. در طول روز برنامه‌ها دو بار در ساعت دو تا سه و نیم صبح و ده تا یازده ونیم صبح باز پخش و تکرار خواهند شد.

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "یاه ست" پخش می‌شود (Yahsat).

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان(اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس بوک، تلگرام ، یوتیوب و سایت تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دریافت کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی :
آدرس یوتیوب: tvshora1349
فیس بوک: Tvshora
تلگرام: t.me/tvshora
شماره واتس آپ برای پیامهای صوتی و نوشتاری:
۰۰۳۱۶۴۴۶۶۴۴۰۵
0031644664405
آدرس تماس ای میل :
tvshorashora@gmail.com
سایت تلویزیون :
www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی:
Alternative Shorai
Satellite:Yahsat
Frequency:12594
Polarization:Vertical/ عمودی
Symbol Rate:27500
FEC:2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیرارسال نمائید.

سوئیس:
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما برروی اینترنت:

https://www.fadaian-minority.org

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

https://t.me/karfadaianaghaliyat
آدرس کانال سازمان در تلگرام:
http://T.me/fadaian_aghaliyat
آدرس سازمان در اینستاگرام:
https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/
آدرس سازمان در تویتر
https://twitter.com/fadaiana

آدرس سازمان در فیس بوک
https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat

آدرس نشریه کار در فیس بوک
https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:
kar@fadaian-minority.org

KAR Organization Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1196 November 2026